



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۱/۰۱

نگارگر

مرا ماندی به طعنه دوست و دشمن ++ به طعنه می‌کشند کی می آیی (از یک آهنگ محلی)

این یادداشت را برای نگاری مینویسم که دیر شد از من آزرده خاطر است و راه خود را گرفته و رفته است وقتی او بود عشق بود؛ امید بود؛ هدف بود و هر چند بسیار کند آهنگ سفر به سوی آرامی و خوشبختی داشتیم. اما آن نگار اندک رنج یک بامداد از دیار ما کوچید.

وقتی او رفت ابرهای تیره و تاریک بر آسمان من مستولی شد. غرش کر کننده رعد و برق دلها را لرزاند.

تشنه گان جاه طلب قدرت همه وعده میدادند که تلاش کنند و آن نگار آزرده خاطر را که برای همه نغمه امید و آینده آرام میداد برگردانند ولی تو برنگشتی زیرا که دیگر محیط آن سرزمین برای بازگشت تو مساعد نبود. بسیاری از مردم در هوای توترک یار و دیار گفتند و به دیارهای ناآشنا کوچیدند و من نیز یکی از آنان بودم.

در سرزمین های نا آشناچه دیدم و چه کشیدم به جای خود بماند که گفتن آن خاطره های تلخ دشوار است اما این یکی را نمیتوانم ناگفته بگذارم که من دیگر هویت خود را باخته بودم. در نخستین منزلی که توقف کردم مرا به نام کابل؛ شیخ و مهاجر میخواندند و هنگامیکه مردم محلی با ریکشا؛ گادی؛ کراچی و هر وسیله دیگر از پشت سر می آمدند مرا که منگ و گیج در جست و جوی تو و دیاری که از دست داده بودم پایای پیاده راه می پیمودم صدا میکردند و میگفتند «بچ کابلیه! یا شیخه بچ شه و یا هم مهاجره بچه من با این هویت های تازه خوی نمیگرفتم. چند سال در همان منزل اول ماندم و ریاکاری ها دیدم و دروغ های شنیدم که حد و اندازه نداشت. در آنجا تهدید بود؛ تحقیر بود و برای همه لقب های گوناگون میدادند و بدون تحقیق و بازخواست می گشتند. یعنی همان سیاست دزد گفتن و بر بستن بود. یکی سلطنت طلب بود دیگری جاسوس خاد بود و باز سومین افغان ملتی و چهارمین سکیولر بود و همه هم گشتنی. در این سر منزل یگانه پناهگاه من دفتر استاد مجروح بود که من برایش شعر میخواندم و او هم برایم فصل های تازه از دهای خودی؛ شوخی با خدا و دیگر نگارش هایش را میخواند و با هم به یاد تو نگار نازنین تلخی روزگار را به شیرینی های امیدوار کننده تسکین میدادیم او را هم گشتند و این تلخ ترین یادی بود که هرگز از ذهنم بیرون نشد. منزل نخست دیگر برایم پناهگاه مصون نبود. تقاضای مهاجرت به منزل دوم کردم و دوسال برای این تقاضا انتظار کشیدم تا تقاضا منظور شد. منزل دوم از بسیاری جهات خوب بود. در محیط مصون آن هم زمینه کار بود و هم زمینه یادگیری. در رشته های تدریس زبان انگلیسی و زبان شناسی تطبیقی درس خواندم و ماستری گرفتم ولی در این محیط به دلیل این که در دستگاه بی بی سی کار میکردم و در کالج هم درس میدادم و با عناصر بسیار روشنفکر و درس خوانده این محیط تازه در تماس بودم هر چند روز بعد از یکی می شنیدم که «شما افغانها چرا چنین دیوانه استین» راستی چه اندازه تلخ است که دیگری برایت بگوید چرا چنین دیوانه استین و تو بشنوی و هموطنت دور از تو مرتکب بدترین کارها شده باشد و تو از خشم سرخ شوی و حرفی برای دفاع نداشته باشی و نتوانی عمل او را با هیچ معیاری

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

توجیه کنی مجبوری باخودت بخوانی که «چه قدرسخته خدایا چه قدرسخته خدایا» و اکنون سال ها گذشت و تو نگار نازنین به سرزمین ما برنگشتی و در این سال های دراز ریشه های من ژرفتر در دیار میزبان دویید. فرزندان در اینجا در رشته های دلخواه درس خواندند و به کمال رسیدند و اینک کم کم فرزندان آنها نیز فاکولته خوان و فاکولته پاس شدند و ماستری های خود را گرفتند و حالا آن بیچاره ها را نیز با همان طعنه های که من زخمش را دردل دارم می آزارند و به آنان نیز میگویند «Why you Afghans are so crazy: چرا شما افغان ها چنین دیوانه استین» و تو نگار نازنین که از ما رنجیده ای ما همه را دیوانه ساخته ای مگر قیس به دنبال لیلا مجنون نشده بود و ما هم به یاد توست که در دیار دیگران گرچه ریشه دوانده ایم اما به خاطر تو همه مجنون شده ایم. همین دیشب از یوتیوب آهنگ های پنجاه سال پیش را یعنی همان روز گار را می شنیدم که تو از سر زمین ما نرمیده بودی ولی لیلی تو رفتی و ما همه مجنون شدیم و در هوای تو بر سر همدیگر می زنیم و همه لیلی لیلی می گوئیم ولی لیلا دیگر از دیار ما رفته است و بر نمی گردد. آری به تو میگویم ای لیلای صلح تو چه وقت بر میگردی و چرا نمیدانی که «مه را ماندی به طعنه دوست دشمن ++ به طعنه می گشندم کی میایی.» بیا که این همه مجنون را بر سر عقل بیاری و هوشیارشان بسازی و دیگر کسی به آنان طعنه ندهد که چرا افغانها چنین دیوانه استن؟» ما دیوانه نبودیم ولی این جنگ دراز مدت ما را دیوانه ساخته است. آری ای لیلای صلح تو بازگرد تا افغانها در محیط آرام صلح استعداد های به کار نیفتاده خود را به کار بیندازند و یک شبه راه صد ساله را طی کنند. آری تویبا و این هیولای جنگ را برای همیشه به خاک بسپار. والسلام نامه تمام. نگارگر ۲۸ دسمبر ۲۰۲۰ برمنگهم